

آیا پیروان دموکراسی واقعاً علیه روسیه متحد شده‌اند؟

فائزنی دنیای آزاد!

▲ **احمد فاضل زاده**

دانشجویدکترایروابطبین‌الملل

جنگ روسیه و اوکراین تحریم‌های اقتصادی بسیاری از سوی دولت‌های غربی را علیه این کشور به راه انداخته است. برخی مانند آلمان، پس از سال‌ها هزینه‌های نظامی خود را افزایش داده‌اند. در این اقدامات، برخی تحلیلگران مانند مایکل بکلی و هال برندنز در مجله فارن افرز می‌نویسند که واکنش بین‌المللی به نتاجم، فراتر از بحران کنونی بازناب خواهد داشت. آنها معتقدند که پاسخ هماهنگ به اقدامات ولادیمیر پوتین، می‌تواند «اتحادی جهانی را شکل دهد که دموکراسی‌ها را علیه روسیه و چین متحد می‌کند و در نتیجه جهان آزاد را برای نسل آینده تضمین می‌کند.» در این دیدگاه، جنگ روسیه در اوکراین نقطه محوری در رقابت جهانی و تقابل بین خودکامگی و دموکراسی تلقی می‌شود و پیروان دموکراسی علیه آنچه ناهنجاری می‌نامند، متحد خواهند شد؛ اما این خیالبالی است. جنگ به بدین شک رویدادی است که پیامدهای عمیقی را برای طرفین درگیری همسایگان و بقیه اروپا به‌دنبال خواهد داشت. اما نمی‌توان این اتفاق را صف‌بندی دموکراسی‌ها علیه غیرخودشان دانست. بسیاری از بزرگترین دموکراسی‌های جهان، از جمله هند، تاکنون به کمپین اقتصادی تحت رهبری ایالات متحده علیه روسیه نیبوسته‌اند یا حتی به صراحت این درگیری را محکوم نکرده‌اند. آینده نظم جهانی نه با جنگ در اروپا، بلکه توسط رقابت در آسیا تعیین خواهد شد.

■ **توهمات بزرگ**
بسیاری از کشورها در تقابل با روسیه موضع گرفته‌اند، اما محکومیت این کشور جهانی نبوده است. پاسخ‌های متنوع به جنگ، هر گونه دیدگاهی از دموکراسی‌های همسو با ایالات متحده را که در مقابل حکومت‌های همسو با روسیه قرار می‌گیرد، مختل می‌کند. چندین کشور دموکراسی بزرگ، بویژه هند و آفریقای جنوبی، از آرای گیری مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲ مارس که خواستار خروج روسیه از اوکراین بود، امتناع کردند. دموکراسی‌های بزرگ در امریکای لاتین از

خود برای گسترش روابط با یمن را بیان و از اتحادیمن حمایت کرد. روابط امریکا و یمن به دنبال حادثه انفجار ناوشکن یواس اس کول در بندر یمن توسط القاعده و حوادث ۱۱ سپتامبر و مطرح شدن بیش از پیش القاعده در خاورمیانه، دچار تغییراتی شد. از این زمان به بعد امریکا در یمن از وزای عینک مبارزه علیه تروریسم نگریسته و گسترش فعالیت القاعده در یمن، بویژه از سال ۲۰۰۶، یکی از دغدغه‌های اصلی رهبران واشنگتن بوده که همین امر، یمن را به نقطه کانونی سیاست خارجی امریکا بدل کرده است.

بر این اساس، از اوایل قرن بیست و یکم، رژیم عبدالله صالح، به رکنی برای حضور امریکا در یمن و مبارزه با القاعده تبدیل شد و امریکا کمک‌های نظامی و مالی عدیده‌ای به یمن میندول کرد. البته در این میان، با افزایش حضور در یمن و اقدامات واشنگتن در منطقه بویژه در عراق و افغانستان، مردم یمن، نسبت به اقدامات ایالات متحده معترض شدند که نمونه بارز آن، شعارهای حوثی‌ها علیه ایالات متحده بود که با گذر زمان در سرتاسر یمن طنین‌انداز شد. با وجود این، امریکا سیاست حفظ وضع موجود و بقای رژیم علی عبدالله صالح را تا سال ۲۰۱۱ در پیش گرفت و پس از آن نیز از منصور هادی حمایت کرد. نگاه امریکا به بحران یمن در نتیجه چهار عامل اصلی بوده است: نخست مسأله القاعده و نگرانی از قدرت‌گیری این گروه در یمن؛ دوم، هراس از تسری خیزش‌های یمن به دیگر شیخ‌نشین‌های متحد واشنگتن در منطقه؛ سوم، وجود میادین نفت در جنوب یمن و همچنین در نزدیکی عربستان و امکان تأثیرگذاری ناآرامی‌ها بر تولید و قیمت جهانی انرژی و چهارم، منافع و علایق ژئوپلیتیکی امریکا نسبت به کشور یمن و بویژه تنگه راهبردی باب‌المندب.

بر این اساس، امریکا به منظور تأمین اهداف خود در یمن، با ائتلاف سعودی همراه شد و از آن حمایت کرد. به‌طوری‌که اعلام آغاز عملیات «توفان قاطعیت» از واشنگتن (و نه از ریاض) اعلام شد، که نشان از تأیید عملیات نظامی ایالات عربی و عربستان سعودی از جانب ایالات متحده بود. افزون بر این در همان زمان، ایالات متحده از تشکیل

حمله برزیل و مکزیک، از شرکت در تحریم‌ها خودداری کرده‌اند. نزدیک به نیمی از کشورهای آسیایی و آفریقایی به این قطعنامه کشور آسیایی-زاین، سنگاپور و کره جنوبی- به تحریم‌های امریکا و اتحادیه اروپا علیه روسیه پیوسته‌اند. اگرچه کشورهای آسیایی نیز از این واقعه تأثیر پذیرفته‌اند، اما بیشتر تحلیل‌ها در پایتخت‌های آسیایی، این درگیری را جنگی بین اروپایی‌ها بر سر نظم امنیتی اروپا می‌دانند و نه یک جنگ جهانی. این درگیری ممکن است تحریم‌های ایالات متحده و مشارکت‌های متعدد در آسیا عادی است و اتحادیه اروپا علیه روسیه را در جایی که نتواند از آنها دور بزند، اجرا کند.

بقیه آسیا به طور قابل توجهی کمتر در معرض تجارت با روسیه است و سرمایه‌گذاری روسیه در جنوب شرق و شرق آسیا کم است یا اصلاً سرمایه‌گذاری نکرده است. این کشورها بر اثر جنگ دچار تلاطم‌هایی خواهند شد. به‌عنوان مثال، تمام کشورهای جنوب آسیا واردکننده خالص نفت هستند و در برابر افزایش قیمت‌ها آسیب پذیرند و این درست در زمانی اتفاق می‌افتد که اقتصاد آنها تحت تورم و شوک‌های ناشی از بیماری همه گیر قرار می‌گیرد. اکثر کشورهای آسیای جنوبی در دو سال آینده انتخابات را پیش رو دارند و مسئولان کنونی آنها احتمالاً تصمیماتی مقطعی درمدریبت نوسانات قیمت کالاها، انتخاب بارانه‌ها، کاهش قیمت‌ها و افزایش بدهی را به جای گام‌های بلندمدت اتخاذ می‌کنند.

■ **ژئوپلیتیک پیچیده آسیا**

اما جنگ پویایی اساسی ژئوپلیتیک در آسیا را تغییر نخواهد داد، مگر اینکه تمرکز ایالات متحده از استراتژی هند و اقیانوسیه خود بسیار منحرف شود. بسیاری از کشورهای آسیایی از جمله متحدان ایالات متحده، از نظر اقتصادی به چین وابسته هستند، اما برای امنیت خود به ایالات متحده متکی‌اند که هند یک نمونه از این کشورهاست. استراتژی کشور با چین در دوسال گذشته با وجود سردی روابط سیاسی و افزایش نظامی و درگیری‌ها در امتداد مرز مشترک، رکورد‌های جدیدی را ثبت کرده است. هم‌زمان، روابط امنیتی

انرژی و سایر محصولات و به‌عنوان بازاری برای صادرات چین، بیشترین مواجهه اقتصادی با روسیه را دارد. این کشور همچنین پس از روسیه و فرانسه، اوکراین را سومین منبع وارداتی تسلیحات خود می‌داند. چین تاکنون در مواضع عمومی خود روسیه را به جای اوکراین انتخاب کرده است، اما رابطه این کشور با روسیه به هیچ وجه نمی‌تواند با وابستگی اقتصادی چین به غرب مقایسه یا جایگزین شود. چین احتمالاً می‌خواهد از تحریم‌های ثانویه اجتناب کند و بنابراین امکان است تحریم‌های ایالات متحده و هر چهارچوب غربی برای رویارویی بزرگ‌تر با حکومت‌های چین و روسیه را پیچیده‌تر خواهد کرد. هند به‌دلیل عدم تمایل خود به صحبت علیه جنگ در اوکراین انتقادهای زیادی را دریافت کرده است. (همچنین از رأی فوری شورای امنیت سازمان ملل در ایالات متحده همچنین به هند هشدار داده‌اند که با پیشنهادهای روسیه که ممکن است به کرملین در فرار از اثرات تحریم‌ها کمک کند، موافقت نکند. جنگ، برای هند یک انتخاب سخت و ناخواسته بین غرب و روسیه را ایجاد کرده است، انتخابی که این کشور برای اجتناب از انجام آن تمام تلاش خود را کرده است.

از سویی ایالات متحده یک متحد مهم در نوسازی هند است و از سوی دیگر، روسیه به دلایل ژئوپلیتیکی و نظامی یک شریک مهم این کشور باقی مانده است. در حالی که روسیه مایل به توسعه و تولید فناوری‌های دفاعی حساس مانند موشک بره‌موس و به اشتراک گذاشتن زیردریایی‌های هسته‌ای با هند است، امریکای شمالی و اروپا امکان دسترسی هند به فناوری‌ها، بازارها و سیستم‌های مالی و آموزشی پیشرفته‌ای را فراهم می‌کنند که روسیه نمی‌تواند با آنها رقابت کند. ایالات متحده یک شریک ضروری برای امنیت دریایی هند در اقیانوس هند و اقیانوس آرام است؛ اما احتمالاً جامعه‌ای پسااستعماری مانند همکاری با روسیه و ایران است بویژه آنکه در حال حاضر ایالات متحده دیگر در افغانستان حضور نظامی ندارد. بنابراین تدیلمات‌های هند ی ترجیح داده‌اند بر لزوم یافتن راهی



“ تحلیلگران غربی معتقدند که پاسخ هماهنگ به اقدامات ولادیمیر پوتین، می‌تواند «اتحادی جهانی را شکل دهد که دموکراسی‌ها را علیه روسیه و چین متحد می‌کند و در نتیجه جهان آزاد را برای نسل آینده تضمین می‌کند.» در این دیدگاه، جنگ روسیه در اوکراین نقطه محوری در رقابت جهانی و تقابل بین خودکامگی و دموکراسی تلقی می‌شود و پیروان دموکراسی علیه آنچه ناهنجاری می‌نامند، متحد خواهند شد؛ اما این خیالبالی است

نشان‌دهنده تغییر واقعی در هنجارهای رفتار دولت در اروپا و جهان است. به‌عنوان مثال، چنین نقض حاکمیت و تمامیت ارضی چیزی است که آسیا در گذشته به دست قدرت‌های بزرگ دیده و تجربه کرده است. فهرست طولانی مداخلات و تهاجمات خارجی (از جمله حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و جنگ ویتنام)، جنگ‌های نیابتی و نبرد «منجمد» که هر روز تلفات داشت، دلیلی بر این است که قدرت‌های بزرگ چندان مخالفتی با هنجارهای مربوط به حاکمیت و تضاد سرزمینی ندارند؛ حتی اگر این هنجارها به‌طور مکرر نقض شوند. علاوه بر این، به سختی می‌توان به دولت قدرتمندی فکر کرد که چنین اقداماتی را مرتکب نشده باشد. هرچند ممکن است این استدلال، توجیه مناسبی برای اقدامات روسیه در اوکراین نباشد اما نشان می‌دهد که تحلیلگران و سیاستگذاران باید از اعطاف و باریک‌اندیشی بیشتری در چهارچوب رقابت و مطالبات کشورهای آسیایی و آفریقایی استفاده کنند.

مهم نیست که جنگ در اوکراین چقدر طول می‌کشد، چگونه غرب روسیه را منزوی می‌کند و چگونه اثرات بازار ثانویه جنگ بر اقتصادهای آسیایی تأثیر می‌گذارد؛ بعید است که موازنه قدرت در آسیا به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار گیرد. به‌منظر می‌رسد جنگ در اوکراین به جای اتحاد، به چندپارگی بیشتر نظم جهانی منجر شود. این مسأله تمایل به ایجاد خودمختاری استراتژیک در اروپا را تقویت کرده است، زیرا کشورهای اروپایی به جای اتکا به ایالات متحده، سهم بیشتری در دفاع از خود دارند. همچنین حس تمایز را در آسیا تقویت کرده است؛ اثرات ترکیبی اقتصادی و سیاسی جنگ احتمالاً کشورهای آسیایی را متقاعد می‌کند که اتکای بیشتری به خود داشته باشند، روندی که قبلاً توسط همه‌گیری کرونا ایجاد شده است. اما تهاجم روسیه مرزی بین متحدان جهان آزاد و دشمنانش نمی‌کشد. مبارزه جهانی مانوی در راه نیست و کسانی که چنین دیدگاهی دارند، بزودی دربراه اشتباه بودن آن متقاعد خواهند شد.

نشان‌دهنده تغییر واقعی در هنجارهای رفتار دولت در اروپا و جهان است. به‌عنوان مثال، چنین نقض حاکمیت و تمامیت ارضی چیزی است که آسیا در گذشته به دست قدرت‌های بزرگ دیده و تجربه کرده است. فهرست طولانی مداخلات و تهاجمات خارجی (از جمله حمله ایالات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ و جنگ ویتنام)، جنگ‌های نیابتی و نبرد «منجمد» که هر روز تلفات داشت، دلیلی بر این است

که قدرت‌های بزرگ چندان مخالفتی با هنجارهای مربوط به حاکمیت و تضاد سرزمینی ندارند؛ حتی اگر این هنجارها به‌طور مکرر نقض شوند. علاوه بر این، به سختی می‌تواند با آنها رقابت کند. ایالات متحده یک شریک ضروری برای امنیت دریایی هند در اقیانوس هند و اقیانوس آرام است؛ اما احتمالاً جامعه‌ای پسااستعماری مانند همکاری با روسیه و ایران است بویژه آنکه در حال حاضر ایالات متحده دیگر در افغانستان حضور نظامی ندارد. بنابراین تدیلمات‌های هند ی ترجیح داده‌اند بر لزوم یافتن راهی

تشریح ابعاد راهبردی یمن در نسبت با مسائل منطقه رژیم مافیایی امریکا در یمن



“ به‌طور کلی منافع سیاسی امریکادر بحران یمن را می‌توان جلوگیری از تسلط یافتن انصارالله و ممانعت از افزایش نفوذ منطقه‌ای محور مقاومت به رهبری ایران و همچنین حفظ امنیت رژیم صهیونیستی و متحدانش عنوان کرد. در کنار این هدف، امریکابه دنبال تشدید بحران یمن به شیوه‌ای نامحسوس و افزایش صادرات اسلحه و تجهیزات نظامی به کشورهای عربی منطقه است

اقتصادی بسیاری برای امریکا و متحدانش (بویژه رژیم صهیونیستی) به به بار می‌آورد. دیگری، بویژه حوثی‌های یمن، اجازه دهد براب‌المندب کنترل داشته باشند.»
فانبارین رهبران واشنگتن معتقدند که روی کار آمدن انصارالله و تضعیف گروه‌های نزدیک به امریکا و غرب، پیامدهای گسترده‌ای نه فقط در روابط امریکا – یمن با امریکا – عربستان، بلکه روابط امریکا را با کل منطقه دریای سرخ، شاخ آفریقا و اقیانوس هند دگرگون خواهد کرد. تسلط داشتن بر این کشور و استفاده از مزیت‌های ژئوپلیتیکی یمن است. امریکا بانفوذ در یمن و تحت نفوذ قرار دادن این کشور و احداث پایگاه نظامی در آن، می‌تواند تسلط کاملی بر اقیانوس هند و خلیج‌فارس داشته باشد و از آن برای پیشینه‌سازی قدرت خود استفاده کند. در مقابل بازن دست دادن یمن و قدرت‌گیری انصارالله در این کشور، نه‌تنها زمینه‌های ناامن شدن عربستان، خلیج فارس و جریان انرژی فراهم می‌شود، بلکه رهبری خاورمیانه نیز از دستان امریکا خارج می‌شود که این تحول تبعات امنیتی و

اقتصادی بسیاری برای امریکا و متحدانش (بویژه رژیم صهیونیستی) به به بار می‌آورد. دیگری، بویژه حوثی‌های یمن، اجازه دهد براب‌المندب کنترل داشته باشند.»
فانبارین رهبران واشنگتن معتقدند که روی کار آمدن انصارالله و تضعیف گروه‌های نزدیک به امریکا و غرب، پیامدهای گسترده‌ای نه فقط در روابط امریکا – یمن با امریکا – عربستان، بلکه روابط امریکا را با کل منطقه دریای سرخ، شاخ آفریقا و اقیانوس هند دگرگون خواهد کرد. تسلط داشتن بر این کشور و استفاده از مزیت‌های ژئوپلیتیکی یمن است. امریکا بانفوذ در یمن و تحت نفوذ قرار دادن این کشور و احداث پایگاه نظامی در آن، می‌تواند تسلط کاملی بر اقیانوس هند و خلیج‌فارس داشته باشد و از آن برای پیشینه‌سازی قدرت خود استفاده کند. در مقابل بازن دست دادن یمن و قدرت‌گیری انصارالله در این کشور، نه‌تنها زمینه‌های ناامن شدن عربستان، خلیج فارس و جریان انرژی فراهم می‌شود، بلکه رهبری خاورمیانه نیز از دستان امریکا خارج می‌شود که این تحول تبعات امنیتی و

▲ **امیر رضا قومی**

دانشجویدکترای مطالعات منطقه‌ای

بعد از عزل اجباری رئیس جمهور مستعفی یمن در ریاض و حبس خانگی وی توسط عربستان، محمد بن سلمان گروه ۷ نفری را به عنوان مجلس سیاسی یمن (مناطق جنوبی) معرفی کرد. این مجلس تمام اختیارات منصور هادی را خواهد داشت. از نکات قابل توجه در تشکیل این گروه، نقش و طراحی این اقدامات توسط ایالات متحده امریکا است. بخصوص آنکه ریاست این گروه هفت نفره در دست رشاد محمد العلیلی می‌وی عضو حزب مؤتمر الشعبی و در طول فعالیت‌های سیاسی خود، همواره به عنوان شخصیتی که سیاست‌های امریکا را پیاده‌سازی می‌کند، مشهور بود. تا جایی که بعد از انتخاب وی، دولت نجات ملی در یمن، این مجلس را یک گروه امریکایی برای اجراسازی و پیاده‌سازی منویات ایالات متحده، عنوان کرد. سایر اعضای این گروه هم از وابستگان به امارات و عربستان هستند. با این توجه به این امر باید به نقش ایالات متحده در بحران یمن پرداخت.

■ **روابط ایالات متحده و یمن**

امریکا به‌عنوان قدرت بین‌المللی، منافع است و وظیفه مدیریت جهان را بر عهده دارد، نسبت به تحولات دیگر مناطق و بویژه منطقه استراتژیک خاورمیانه حساس می‌باشد و همواره یکی از اصلی‌ترین کنشگران در آن به شمار می‌آید. در این میان، بحران یمن، یکی از تحولات اساسی در دهه اخیر می‌باشد که امریکا به‌طور مستقیم درگیر آن شده است.

روابط سیاسی و دیپلماتیک امریکا و یمن، به سال ۱۹۴۷ بازمی‌گردد. امریکا نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۶۲، جمهوری عربی یمن (یمن شمالی) را به رسمیت شناخت و حمایت همه‌جانبه خود را از آن اعلام کرد. در سال ۱۹۶۷، واشنگتن استقلال یمن جنوبی از بریتانیا را نیز به رسمیت شناخت اما به سبب ارتباط یمن جنوبی با شوروی، روابط میان این دو گسترش نیافت. با این حال از زمان اتحاد میان یمن و شمالی و جنوبی، امریکا تمایل